

تأمین داوطلبانه کالاهای عمومی (مطالعه موردی: تأمین امنیت در جزیره العرب پیش از اسلام)

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۲۰

الیاس نادران *

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۳۰

محمدجواد شریفزاده **

چکیده

هدف این مقاله بررسی سازوکارهای تأمین امنیت در شبه جزیره عربی (جزیره العرب) پیش از اسلام است. چنانکه می‌دانیم امنیت از نگاه اقتصادی کالای عمومی است که در اکثر اجتماعات دولت‌ها تولید آن را برعهده دارند. آنچه موضوع تأمین امنیت در جزیره العرب را به معمای تاریخی تبدیل و شایسته پژوهش می‌سازد فقدان دولت در شمال این سرزمین در آستانه ظهور اسلام است. شواهد تاریخی از جمله رواج تجارت با سرزمین‌های دور دست نشان می‌دهد عرب جاهلی توانسته بود به رغم فقدان دولت با تکیه بر سازوکارهای خصوصی، سطحی از امنیت را در شبه جزیره ایجاد کند. در جامعه عربی آن روزگار قبیله کارکرد «باشگاهی» را داشت که امنیت را منع‌پذیر می‌ساخت و به کالای عمومی ناخالص تبدیل می‌کرد. به علاوه نظام پیچیده‌ای از قراردادهای امنیتی بین قبایل - که به «حلف» و «خفاره» معروف بود - تأمین امنیت را ممکن می‌ساخت. بدین ترتیب با استفاده از مجموعه این روش‌ها تأمین داوطلبانه امنیت به عنوان یک کالای عمومی ناخالص امکان‌پذیر شده بود. مهمترین ایراد این نظام هزینه زیاد رسیدن به توافق و عقد قرارداد و نیز عدم پایداری کامل گروه‌ها و قبایل به مفاد آن بود که هزینه‌های مبادله را بالا می‌برد و باعث می‌شد امنیت کمتر از مقدار بهینه عرضه شود. بدین ترتیب شبه جزیره عربی در آستانه ظهور اسلام نیازمند دولتی بود که امنیت را با هزینه کمتری تأمین نماید. مؤلفان امیدوارند مقاله حاضر بتواند گوشه‌های ناشناخته‌ای از تاریخ جزیره العرب را روشن کند و تکیه‌گاه قابل اعتمادی در شناخت تحولات این سرزمین پس از ظهور اسلام باشد.

واژگان کلیدی

کالاهای عمومی، امنیت، هزینه‌های مبادله، جزیره العرب، تاریخ اسلام

طبقه‌بندی H41, N46 JEL

enaderan@ut.ac.ir

* دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

** استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) sharifzadeh@isu.ac.ir

مقدمه

هدف این مقاله بررسی سازوکارهای تأمین امنیت در شبه جزیره عربی (جزیره‌العرب) در دهه‌های منتهی به ظهور اسلام است. چنانکه می‌دانیم امنیت کالایی عمومی است که در اکثر جوامع دولت‌ها تولید آن را بر عهده دارند. اما آنچه موضوع امنیت در شبه جزیره عربی را شایسته پژوهش می‌سازد فقدان دولت در شمال این سرزمین در آستانه ظهور اسلام است^۱. ساکنان شبه جزیره عربی نیز مانند همه انسان‌ها نیازمند امنیت بودند اما در سرزمینی می‌زیستند که فاقد قدرت سیاسی متمرکز (دولت) بود. بدین ترتیب آنان با این سؤال مهم مواجه بودند که در غیاب دولت چگونه امنیت خود و دارایی‌هایشان را تأمین نمایند. سؤالی که آنان در آن روزگار در پیش رو داشتند پرسشی بود که اقتصاددانان برجسته قرن بیستم به شکل دیگری با آن مواجه شدند.

نظریه‌پردازان اقتصادی قرن بیستم - که در بخش دوم مقاله اسامی و آثار آنان را ذکر خواهد شد - با کالبد شکافی خصوصیات کالاها و خدمات آنها را به دو دسته کالاهای عمومی و کالاهای خصوصی تقسیم کردند. اگرچه این تقسیم‌بندی در نیمه دوم قرن بیستم زاییده شد، اما تصمیم‌گیری درباره روش تولید کالاهای عمومی (به ویژه امنیت) مسأله‌ای است که قرن‌ها در برابر بشر قرار داشته است. به عبارت دیگر افراد و جوامع در طول تاریخ بشری با این سؤال مواجه بودند که آیا می‌توانند در غیاب دولت قراردادهایی را منعقد و از آن طریق کالاهای عمومی مورد نیاز خویش را تأمین نمایند؟ یا اینکه اساساً در غیاب دولت قادر به تأمین کالاهای عمومی نیستند. یکی از روش‌های ممکن برای پاسخگویی به این پرسش تکیه بر تجربیات تاریخی بشر در قرن‌ها و هزاره‌های گذشته است. ساکنان مناطق شمال شبه جزیره عربی در روزگار پیش از ظهور اسلام با پرسشی مشابه مواجه بودند. آنان ناچار بودند در غیاب دولت روشی را برای تأمین امنیت خود و دارایی‌هایشان برگزینند. پژوهش درباره پاسخی که آنان در عمل به این سؤال داده بودند نه تنها گوشه‌هایی از تاریخ را روشن می‌کند بلکه به غنای

ادبیات مرتبط با شیوه تأمین کالاهای عمومی نیز کمک می‌نماید. به‌علاوه این پژوهش می‌تواند فهم ما را از بسترهای ظهور اقتصاد صدر اسلام افزایش دهد و تکیه‌گاه قابل اعتمادی در شناخت تحولات شبه جزیره عربی پس از ظهور اسلام باشد.

روش مقاله مبتنی بر تحلیل اقتصادی وقایع تاریخی است. در این روش تاریخ با استفاده از مفاهیم مدرن علم اقتصاد شبیه‌سازی می‌شود. اگرچه کاربرد این روش و سایر روش‌های مدرن برای تفسیر و فهم تاریخ عاری از لغزش نیست، اما به اعتقاد ما می‌تواند به تعمیق شناخت از تاریخ و نیروهای پیشبرنده آن کمک کند؛ ضمن آنکه ممکن است درس‌ها و عبرت‌هایی نیز در میان نتایج آن یافت شود. روش ما در این مقاله تحلیل تاریخ عرب جاهلی با استفاده از مفهوم هزینه‌های مبادله و در ارتباط با نظریه کالاهای عمومی است. در ادامه مقاله ابتدا در بخش دوم ادبیات مرتبط با کالاهای عمومی و روش‌های تأمین آن را مرور خواهیم کرد. در بخش سوم درباره جغرافیای طبیعی، اقتصادی و انسانی شبه جزیره سخن خواهیم گفت. چنان که خواهیم دید تفاوت‌های جغرافیایی شبه جزیره با دنیای اطراف تأمین امنیت را در این سرزمین متفاوت ساخته بود. موضوع بخش چهارم مقاله بررسی پیشنهاد قدرت سیاسی و دولت در جزیره العرب است. در این بخش از مقاله نشان خواهیم داد که شمال شبه جزیره عربی در آستانه ظهور اسلام فاقد دولت و قدرت سیاسی متمرکز بود. بخش پنجم درباره چگونگی تأمین امنیت در شمال شبه جزیره عربی در غیاب دولت سخن می‌گوید و ابعاد گوناگون آن را تحلیل اقتصادی می‌نامید. بخش ششم که بخش واپسین مقاله است به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۱. مناقشه درباره روش تأمین کالاهای عمومی

نخستین بار ساموئلسون تفاوت کالاهای عمومی را با سایر کالاها - که کالاهای خصوصی نامیده می‌شوند - تبیین کرد. وی نشان داد که مصرف کالاهای عمومی ماهیت غیررقابتی^۲ دارد به این معنا که اگر یک نفر این کالاها را مصرف کند باعث کاهش

مصرف آن توسط سایر افراد نمی‌شود (Samuelson, 1954; p. 1955). به عبارت دیگر هزینه نهایی آخرین مصرف‌کننده مساوی صفر خواهد بود. به همین دلیل نیز بازارها در تولید بهینه این نوع کالاها با شکست روبرو می‌شوند (Oakland, 1987). به علاوه مصرف کالاهای عمومی ممکن است منع‌ناپذیر^۳ باشد؛ بدین معنا که نمی‌توان هیچ فردی را از مصرف آن کالاها منع کرد. اگر این خاصیت برقرار باشد آن‌گاه دریافت بهای کالا از مصرف‌کنندگان دشوار خواهد بود زیرا بسیاری از افراد ترجیحات خود را آشکار نخواهند ساخت و بدین ترتیب از پرداخت سهم خود از هزینه تولید سرباز خواهند زد. این مشکل در ادبیات اقتصادی به مسأله سواری مجانی^۴ شهرت یافته است (Cullis and Jones, 1997).

کالاهای عمومی را می‌توان به دو دسته کالاهای عمومی خالص و کالاهای عمومی ناخالص تقسیم کرد. اگر کالایی دو ویژگی مصرف غیررقابتی و منع‌پذیری را همزمان و به طور کامل داشته باشد کالای عمومی خالص نامیده می‌شود. در مقابل اگر کالایی هیچ یک از این دو خصوصیت را نداشته باشد کالای خصوصی خالص به شمار می‌آید. از زمان انتشار مقالات ساموئلسون در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ این سؤال مطرح بود که آیا اساساً کالای عمومی خالص در جهان واقع قابل مشاهده است. مارگولیس از نخستین افرادی بود که این مسأله را مطرح کرد (Margolis, 1955). سن‌دیر اعتقاد داشت که حتی ترتیبات دفاعی نیز لزوماً نمی‌تواند ویژگی‌های یک کالای عمومی را در خالص‌ترین حالت خود داشته باشد (Sandier, 1977). به هر تقدیر مجموعه مطالعات به این سمت گرایش داشت که کالاهای عمومی را صرفاً محدود به منافعمانند احساس امنیت کنند که غیرملموس و غیرمحسوس است (Cullis and Jones, 1997). چرا که اگر در داخل مرزهای یک سرزمین امنیت ایجاد شود نمی‌توان هیچ یک از شهروندان را از احساس امنیت منع کرد؛ ضمن آنکه استفاده شخص از این امنیت مانع استفاده دیگر شهروندان نخواهد بود.

اقتصاددانان استدلال می‌کنند که تأمین کالاهای عمومی از مصادیق شکست بازار است و بنابراین در غیاب دولت به میزان بهینه تولید و عرضه نخواهد شد. به‌علاوه از آنجا که مصرف بسیاری از کالاهای عمومی منع‌پذیر نیست افراد به سواری مجانی روی خواهند آورد و از تولید بهینه این کالاها سر خواهند تافت. اکنون می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا در غیاب دولت هیچ مقداری از کالاهای عمومی به صورت داوطلبانه تأمین نخواهد شد؟ کوز در مقاله ۱۹۶۰ خود اهمیت مبادلات داوطلبانه را در تفوق بر مشکل هزینه‌های اجتماعی یادآوری کرده بود (Coase, 1960). حال اگر بخواهیم سؤال بالا را با زبان کوز بیان کنیم باید پرسیم که آیا افراد مبادلات داوطلبانه‌ای را برای تأمین کالاهای عمومی سامان خواهند داد؟

برخی اقتصاددانان مانند مارول و ایمز نشان داده‌اند که فرضیه سواری مجانی فرضیه‌ای قابل‌خنده است و افراد در بسیاری اوقات ترجیحات خود را صادقانه آشکار می‌سازند (Marwell and Ames, 1981). با این حال چنانکه بوکانن نشان داده است حتی اگر فرض رفتار خودخواهانه افراد و سواری مجانی را نیز بپذیریم باز هم امکان توافق برای تأمین داوطلبانه کالاهای عمومی به ویژه در مورد گروه‌های کوچک و نیز در مورد کالاهای عمومی ناخالص وجود خواهد داشت (Buchanan, 1968). به‌علاوه بوکانن در سال ۱۹۶۵ نظریه باشگاه‌ها را در مورد کالاهایی که مصرفشان غیررقابتی اما منع‌پذیر است انتشار داد. وی نشان داد که باشگاه‌های ورزشی یا باشگاه‌های اجتماعی کالاهایی را عرضه می‌کنند که منع‌پذیر و در زیر سطح ازدحام دارای مصرف غیررقابتی است. یافته‌های بوکانن نشان می‌داد که اینگونه کالاها را می‌توان داوطلبانه و از طریق باشگاه‌ها تولید کرد. هر چند این راه حل در حالت بهینه رفاه اعضای باشگاه را حداکثر می‌کند و لزوماً رفاه جامعه را بیشینه نمی‌سازد (Buchanan, 1965). چنانکه از مرور ادبیات بر می‌آید به لحاظ نظری تأمین داوطلبانه کالاهای عمومی در بسیاری از موارد به ویژه زمانی که کالا منع‌پذیر باشد امکان‌پذیر است. اما مهمترین مانعی که در این راه

وجود دارد هزینه‌های رسیدن به توافق، عقد قرارداد و نظارت بر اجرای صحیح آن است. ما به پیروی از نظریه‌پردازان اقتصاد حقوق مالکیت اینگونه هزینه‌ها را هزینه‌های مبادله می‌نامیم (Coase, 1960; Alchian, 1965; Demsetz, 1967; Klaes, 2008). چنانکه آرو نیز اشاره کرده است شیوه تولید کالاها به وسیله بازار، دولت یا سایر سازوکارهای تخصیص منابع باید با توجه به این نکته انجام شود که کدام سازوکار می‌تواند کالا یا خدمت مورد نظر را با هزینه مبادله کمتر تولید کند (Arrow, 1969). ما نیز در ادامه این مقاله از همین دیدگاه آرو حمایت خواهیم کرد. به عبارت دیگر از نظر ما دولت یا بازار ابتدا و بالضروره ارجحیتی بر یکدیگر ندارند و بالطبع اولویت با سازوکاری است که بتواند کالای مذکور را با هزینه کمتری عرضه نماید. البته طبیعی است هر چه تعداد طرف‌های مبادله‌کننده بیشتر شود به احتمال فراوان هزینه‌های مبادله نیز افزایش خواهد یافت زیرا با افزایش طرف‌های مبادله‌کننده رسیدن به توافق دشوارتر می‌شود. به همین دلیل نیز تأمین کالاهای عمومی در گروه‌های کوچک ساده‌تر است زیرا با افزایش اندازه گروه هزینه‌های رسیدن به توافق نیز افزایش می‌یابد. به همین دلیل نیز تأمین امنیت با تکیه بر سازوکارهای خصوصی دشوار است زیرا مذاکره با تک تک افراد و توافق بر سر میزان مطلوب تجهیزات دفاعی امری پرهزینه به شمار می‌آید.

بخش مهمی از پژوهش‌هایی که درباره امکان‌پذیری تولید داوطلبانه کالاهای عمومی انجام شده به مطالعات موردی و تاریخی اختصاص دارد. مطالعات مذکور نشان می‌دهد دسته‌ای از کالاهایی را که اقتصاددانان در شمار کالاهای عمومی دانسته و بالتبع عرضه آن را مخصوص دولت قلمداد کرده‌اند در طول تاریخ از سوی بخش خصوصی عرضه می‌شده است (Cheung, 1969-1973; McManus, 1972; Umbeck, 1977). (Peacock, 1979; McChesney, 1986).

مهمترین مطالعه‌ای که در این عرصه انجام شده است به رونالد کوز اختصاص دارد. کوز در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۴ انتشار یافت نشان داد برخلاف نظر اقتصاددانانی

که فانوس دریایی را از کالاهای عمومی خالص قلمداد کرده و عرضه آن را مخصوص دولت دانسته‌اند در طول تاریخ بخش خصوصی خدمات فانوس دریایی را فراهم می‌کرده است. کوز با نقل اقوالی از میل، سجویک، پیگو و ساموئلسون درباره ضرورت عرضه خدمات فانوس دریایی از سوی دولت نشان می‌دهد که شواهد تاریخی نظر این گروه از اقتصاددانان را تأیید نمی‌کند. او اقتصاددانان را دعوت می‌کند تا به جای نظریه‌پردازی‌های انتزاع‌محور با انجام مطالعات تاریخی نشان دهند که این گونه فعالیت‌ها چگونه در جهان واقع عرضه می‌شده است (Coase, 1974). چنانکه از مجموع مطالعات معاصر بر می‌آید عرضه کالاهای عمومی توسط بخش خصوصی (و یا بخش خیریه - به عنوان بخش سوم در اقتصاد) ممکن اما در اغلب اوقات کمتر از مقدار بهینه است (Gruber, 2013, pp. 189-196). پژوهش کنونی نیز که به چگونگی تأمین امنیت (به عنوان کالای عمومی) در جزیره العرب در دهه‌های منتهی به ظهور اسلام اختصاص دارد در ادامه چنین پژوهش‌هایی انجام می‌شود.

۲. جغرافیای طبیعی، اقتصادی و انسانی جزیره العرب

جزیره العرب در منتهی الیه جنوب غربی آسیا قرار داشت (شهیدی، ۱۳۶۲، ص ۱). این سرزمین از چند سو به واسطه دریا از بقیه جهان جدا می‌شد. از تنها جهتی هم که دریا باعث جدایی از جهان پیرامون نبود بیابان این نقش را برعهده داشت. از همین رو برخی این سرزمین را «جزیره» عربی یا جزیره العرب می‌نامیدند. به هر تقدیر دریا و بیابان دو عامل مهم انزوای عرب از تمدن‌های قدیم به شمار می‌آمد (میکل، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۵). اهمیت اقتصادی بخش‌های جنوبی شبه جزیره عربی به مراتب بیش از بخش‌های شمالی آن بود. ریزش نسبتاً منظم باران و آب و هوای مساعد، امکان زراعت و باغبانی را در جنوب پدید می‌آورد (میکل، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۳۱-۳۰)^۵. بنای سد مهم مارب نماد بارندگی و حاصلخیزی این منطقه به شمار می‌آمد. ابتدای اقتصاد جنوب بر زراعت و باغبانی مشوق یکجانشینی و پیدایش شهرها بود. به‌علاوه یمن واسطه تجارت چین و

هند با بازارهای عراق، شام و مصر به شمار می‌آمد و به تجارت انواع عطر، بخور، درخت مو، صمغ، کافور و سرو کوهی شهرت داشت (سال، ۱۳۸۰، صص ۶۷-۶۶).

در مقابل، زندگی در شمال شبه جزیره تفاوت چشمگیر با جنوب داشت. قلت و بارش نامنظم باران در کنار خست زمین، عرب شمال را از یکجانشینی باز می‌داشت و آنان را به جستجوی چراگاه و زندگی در بیابان تشویق می‌کرد (حتی، ۱۳۶۶، ص ۴۱).

خشکی بیابان و بارش نامنظم باران باعث می‌شد ساکنان مناطق میانی و شمالی شبه جزیره یکجانشین نباشند و بناچار در پی یافتن چراگاه از یک نقطه به نقطه دیگر کوچ کنند. شهرهایی چون مدینه و طائف به خاطر بارش نسبتاً منظم باران و خاک مساعد استثنا محسوب می‌شدند. یکجانشینی در مکه نیز به خاطر اهمیت دینی و تجاری آن بود. بدین ترتیب حرکت عنصر جدا ناشدنی زندگی عرب بیابان‌گرد بود (میکل، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۶). برخلاف اقتصاد جنوب جزیره‌الغرب که متکی بر زراعت و باغبانی بود زندگی عرب بیابان‌گرد - که اکثریت ساکنان شمال شبه جزیره را تشکیل می‌دادند - بر دامداری استوار بود. بادیه‌نشینان صنعت، زراعت، تجارت و دریانوردی را حقیر می‌شمردند. سرمایه اصلی آنان شتر و در نتیجه مهمترین محصولاتشان نیز گوشت، شیر و فرآورده‌های آن بود. غارت یکی از روش‌های تأمین معاش و مایه مباحات آنان به شمار می‌آمد. از همین رو قبایل کوچک همواره در پی برقراری پیمان با قبایل بزرگتر بودند (امین‌المصری، ۱۹۵۵، ص ۹).

اگر چه جغرافیای طبیعی شبه جزیره زندگی دشواری را برای عرب شمال پدید می‌آورد اما جغرافیای سیاسی آن روزگار موهبتی بزرگ برای آنان بود. کشمکش و نبردهای طولانی ایران و روم جایگاه تجاری ممتازی برای شبه جزیره ایجاد می‌کرد. در غیاب راه زمینی ایران، مبادلات تجاری هند و روم باید از شبه جزیره می‌گذشت. به‌علاوه کالاهای یمن و حبشه نیز از همین راه به شام و عراق حمل می‌شد. سعید افغانی معتقد است شاهراه‌های تجاری جزیره‌العرب در آستانه ظهور اسلام از دو مسیر

اصلی عبور می‌کرد: وی مسیر اول را شاهراه شرقی می‌نامد که عمان را به عراق و از آن طریق به شام وصل می‌کرد. مسیر دوم شاهراهی بود که یمن را از غرب شبه جزیره به بادیه الشام متصل می‌ساخت. این مسیر در مقایسه با مسیر اول اهمیت بیشتری داشت و کالاهای یمن، هند و حبشه از طریق آن به سوی شام حمل می‌شد. این دو شاهراه نقش مهمی در حیات عرب داشتند. علاوه بر مالکان کاروان‌ها بسیاری از مردم نیز قافله‌های تجاری را به عنوان راهنما، کاروان‌سالار و یا نگهبان همراهی می‌کردند (افغانی، ۱۹۶۰، صص ۱۷-۱۵).

از منظر انسانی، دشواری زندگی و کسب معیشت در بیابان تراکم جمعیت را در شبه جزیره عربی پایین نگه می‌داشت و عرب را به زندگی در میان قبیله تشویق می‌کرد (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۱۵۸). قبیله پایه نظام اجتماعی و مبنای هویت سیاسی به شمار می‌رفت (امین المصری، ۱۹۵۵، ص ۴). اداره قبیله با مجلسی از بزرگان آن بود. ریاست مجلس را نیز بزرگی بر عهده داشت که افراد قبیله از میان خود بر می‌گزیدند و او را رئیس، شیخ، امیر و یا سید می‌نامیدند. آنان در انتخاب رئیس شرایطی را مدنظر داشتند؛ از جمله اینکه او باید از شریف‌ترین، متعصب‌ترین، ثروتمندترین، مسن‌ترین و با نفوذترین مردان قبیله و دارای اوصاف شایسته‌ای مانند سخاوت، قدرت بیان، حلم، تجربه و دلاوری باشد (سالم، ۱۳۸۰، صص ۳۱۱-۳۱۲). بدین‌سان ریاست قبیله‌های عرب بیش از آنکه جنبه رسمی داشته باشد منصبی مبتنی بر ریش سفیدی بود. رئیس قبیله نمادی از فضایل و برتری‌های سنتی عرب به شمار می‌آمد و آنگاه که نزاعی در درون قبیله شکل می‌گرفت نقش حکم و داور به او سپرده می‌شد. البته حکم وی الزام‌آور نبود و نفوذ کلامش تابعی از وجاهت او بود. آنگاه که اندازه قبیله افزایش می‌یافت و قبیله به بطون و شعب مختلف تقسیم می‌شد مفهوم ریاست به مفهومی محدودتر ادامه می‌یافت و هر شعب رئیس جداگانه‌ای انتخاب می‌کرد. در مسائلی که به چند شعب مربوط می‌شد بزرگان شعب جمع می‌شدند و می‌کوشیدند با گفتگو به راه

حل واحدی برسند. در مکه دارالندوه محل اجتماع آنان بود (علی، ۱۹۷۰، ج ۵، صص ۲۴۵-۲۵۲).

۳. حکومت و قدرت سیاسی در جزیره العرب

اکنون شایسته است به این پرسش پاسخ دهیم که آیا در شبه جزیره عربی حکومتی وجود داشت که این حقوق افراد و قبایل را تعریف کند و ضمن ایجاد امنیت از حقوق افراد در مبادلات اقتصادی دفاع کند؟ به اتفاق بسیاری از مورخان، شمال شبه جزیره عربی -از جمله حجاز- در دهه‌های منتهی به ظهور اسلام فاقد حکومت بود (لاپیدوس، ۱۳۸۱، ص ۳۹). نکته جالب توجه آنکه در همان روزگار، قریش هر سال کاروان‌های تجاری بزرگی را به سوی یمن و شام گسیل می‌داشت و از این راه منافع قابل توجهی نیز تحصیل می‌کرد. به راستی اگر شمال شبه جزیره عربی فاقد حکومت بود ساکنان آن چگونه امنیت خود و اموالشان را تأمین می‌کردند؟

در ادامه ابتدا درباره پیشینه حکومت در جنوب و فقدان آن در شمال شبه جزیره سخن خواهیم گفت. آنگاه درباره برخی حکومت‌های عربی که در مرزهای شمالی این سرزمین وجود داشت توضیحاتی را بیان می‌کنیم و نشان می‌دهیم که در آستانه ظهور اسلام همه حکومت‌های عربی متلاشی شده و مناطق شمالی شبه جزیره با خلأ حکومت مواجه بود. در ادامه به این معما توجه می‌کنیم که امنیت مناطق شمالی شبه جزیره در غیاب حکومت چگونه تأمین می‌شد؟ کلید رمزگشایی این معما در نقش قبایل و قراردادهای بین آنان نهفته است.

۳-۱. حکومت‌های جنوب جزیره العرب

پیدایش حکومت در جنوب شبه جزیره عربی را می‌توان با جغرافیای طبیعی آن مرتبط دانست. فراوانی نسبی آب و ریزش منظم باران باعث رونق کشاورزی و تراکم جمعیت در این منطقه بود. جمعیت انبوه کشاورز به سکونت‌گاهی پایدار نیاز داشت و در نتیجه

روستاها و شهرها را پدید می‌آورد. تراکم جمعیت در شهرها برخوردارهایی را ایجاد می‌کرد که برای خاتمه آن وضع قوانین و مقررات اجتناب‌ناپذیر بود. به همین دلیل از صدها سال پیش از میلاد مسیح حکومت‌هایی (معینان (۱۳۰۰-۶۳۰ ق م)، سببیان (۸۰۰-۱۵۵ ق م) و حمیریان (۱۱۵ ق م - ۵۲۵ م))، در جنوب شبه جزیره به وجود آمده بود (شهیدی، ۱۳۶۲، ص ۳)، مهمترین حکومت‌هایی بودند که پیش از ظهور اسلام بر تمام یا بخشی از جنوب شبه جزیره حکم می‌راندند. قلمرو نفوذ این حکومت‌ها گاه تا مناطق شمالی شبه جزیره نیز امتداد می‌یافت (سال، ۱۳۸۰، صص ۱۰۴-۸۶).

جایگاه سیاسی یمن در آستانه ظهور اسلام افول کرد. در عهد آخرین پادشاه حمیری ° که ذونواس نام داشت - داستان سوزاندن مسیحیان اتفاق افتاد که در قرآن از آن یاد شده است (قرآن کریم، بروج، ۸-۴). در پی این حادثه نجاشی (پادشاه حبشه) لشکری هفتاد هزار نفری را به فرماندهی مردی به نام اریاط به جنگ وی فرستاد. ذونواس در این جنگ شکست خورد و اریاط حاکم یمن شد. بدین ترتیب حکومت حمیریان در سال ۵۲۵ میلادی - ۴۵ سال پیش از تولد پیامبر(ص) - پایان یافت (ابن هشام، ۱۳۷۵، صص ۳۲-۲۹؛ یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۲۴۴-۲۴۳). یمن سال‌ها در سیطره فرماندهان حبشی قرار داشت تا آنکه یکی از بزرگان یمن به نام سیف بن ذی‌یزن از خسرو پرویز کمک خواست و کسری لشکری را به همراه او فرستاد. لشکر ایران با حبشی‌ها جنگید، ابرهه را کشت و بر یمن غالب گشت. بدین ترتیب حکومت یمن تحت‌الحمایه حکومت ساسانی در آمد. از آن پس سپاهیان ایرانی و فرزندانشان که در تاریخ به ابناء معروف شدند نقش مهمی در اداره یمن ایفا کردند (ابن هشام، ۱۳۷۵، صص ۴۶-۴۳؛ یعقوبی، ج ۱، صص ۲۴۴-۲۴۳).

۳-۲. حکومت‌های عربی در کرانه‌های شمالی جزیره العرب

پیش از ظهور اسلام دو حکومت عربی مهم در کرانه‌های شمالی شبه جزیره استقرار داشتند. زمام اولین حکومت در دست آل‌لخم و محل استقرار آنان در جنوب عراق و

مرکزشان حیره بود. آنان بیش از آنکه حکومتی مستقل و تأثیرگذار باشند دست‌نشانده و خدمتگزار ساسانیان بودند. حکومت آل لخم سپری در برابر حملات رومیان و مانع نفوذ اعراب بادیه‌نشین به قلمرو ایران به شمار می‌آمد. ریاست دیگر حکومت عربی در اختیار آل غسان بود. آنان در بخش‌هایی از شام به مرکزیت بصری مستقر بودند. غسانیان خدمتی هم‌سنگ آل لخم به رومیان می‌کردند و در عمل دست‌نشانده آنان در میان عرب بودند (فیاض، ۱۳۳۵، ص ۱۱ و صص ۴۱-۲۷). از مطالبی بسیاری که مورخان قدیم و پژوهشگران جدید درباره حکومت‌های حیره و بصری و نقش آنان در تاریخ آن روزگار نگاشته‌اند چند نکته مهم قابل برداشت است: اولاً این حکومت‌ها بیش از آنکه حکومت‌هایی مقتدر و بزرگ باشند قدرت‌هایی دست دوم و محلی بودند که اقمار قدرت‌های برتر آن روزگار محسوب می‌شدند. شیوه زمامداری آنان نیز بیش از آنکه به ایرانیان یا رومیان شباهت داشته باشد به اداره قبایل عربی شبیه بود (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۷). ثانیاً با اوج گرفتن قدرت لخمیان و غسانیان در قرن ششم میلادی، سرکشی آنان در برابر ایران و روم آغاز شد و همین امر نیز زمینه سرنگونی‌شان را فراهم آورد (حتی، ۱۳۶۶، ص ۹۸). بنابر گزارش‌های تاریخی در اواخر این قرن اختلافاتی میان غسانیان و رومیان پدید آمد که نتیجه آن دستگیری پادشاه غسانی در سال ۵۸۲ میلادی و تبعید وی بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸، صص ۷۶-۷۵؛ سالم، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷). آخرین پادشاه آل لخم نیز در سال ۶۰۵ میلادی به علت نافرمانی به دستور کسری پادشاه ایران کشته شد (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۷؛ سالم، ۱۳۸۰، صص ۲۱۱-۲۰۱).

۳-۳. خلأ حکومت و معمای امنیت در شمال جزیره‌العرب

پیش از ظهور اسلام هیچگاه حکومتی با مرکزیت حجاز در شبه جزیره عربی تشکیل نشده بود. در سایر مناطق شمال شبه جزیره نیز به استثنای نجد که شاهد ظهور و افول حکومت آل‌کنده بود- وضع بر همین منوال می‌گذشت. آل‌کنده دست‌نشانده حمیریان

یمن بودند و فرمانروایی کوتاهی داشتند. حکومت آنان در سال ۴۸۰ میلادی در مناطق مرکزی شبه جزیره آغاز شد (حتی، ۱۳۶۶، صص ۱۰۸-۱۰۶). اما چندی بعد در پی نبرد با آل لخم به سال ۵۲۹ میلادی متلاشی شد (زرگری نژاد، ۱۳۷۸، ص ۷۸). بدین ترتیب در آستانه ظهور اسلام در شمال شبه جزیره عربی حکومتی وجود نداشت. حکومت آل‌کنده در سال ۵۲۹ میلادی سقوط کرده بود. حکومت‌های آل‌غسان و آل‌لخم نیز که در مرزهای شمالی شبه جزیره مستقر بودند به ترتیب در سال‌های ۵۸۲ و ۶۰۲ به دست رومیان و ایرانیان سرنگون شده بود (لاپیدوس، ۱۳۸۱، ص ۴۷). بدین سان در دهه‌های پیش از ظهور سیاسی اسلام خلأ قدرت در میان عرب مشهود بود و همین خلأ نقشی مهم در گسترش سریع اسلام پس از فتح مکه در سال ۶۲۹ میلادی داشت. حال سؤال این است که در غیاب حکومت، چگونه امنیت در شمال شبه جزیره عربی برقرار می‌شد؟ چنان که گفته شد حرکت کاروان‌های تجاری قریش و دیگر قبایل عربی و نیز تشکیل بازارهای پُر آوازه‌ای مانند عکاظ به حداقلی از امنیت نیاز داشت. شواهد متعدد تاریخی حرکت کاروان‌ها و تشکیل بازارهای مذکور را تأیید می‌کند (ابن حبیب، بی‌تا، ص ۱۶۲؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۲۵۲). به‌علاوه در قرآن کریم نیز به کاروان‌های تجاری قریش و امنیت شهر مکه اشاره شده است (قرآن کریم، قریش، ۴-۱).

عرب در غیاب خطر حمله نیروهای خارجی^۵ که از نتایج جغرافیای خشن بیابانی و کم آبی جزیره العرب بود- همواره نگران حمله و هجوم هم‌نژادان خویش بود. تاریخ شبه جزیره عربی مملو از برخوردهای کوچک و بزرگی است که پیش از ظهور اسلام میان قبایل عربی رخ داده و گاه تا چهل سال ادامه داشته است. بخشی از این نزاع‌ها ریشه در جغرافیای سرزمین عرب داشت. در سال‌های خشک و کم باران رقابت قبایل برای تصاحب یک چاه یا چشمه آب، آتش نبرد را بر می‌افروخت. عرب نبرد میان قبایل را غزو می‌نامید که در لغت به معنای طلب است. این نبردها را از آن جهت غزو می‌گفتند که هدف آن طلب رزق بود. در میان عرب اگر کسی با زور و خشونت، مالی

را از قبیله دیگری که با قبیله‌اش پیمانی نداشت تصاحب می‌کرد غنیمت و مایه تفاخر به شمار می‌آمد (علی، ۱۹۷۰، ج ۵، ص ۶۰۴).

۴. چگونگی تأمین امنیت در شمال شبه جزیره العرب.

۴-۱. قبیله به مثابه باشگاه

چنانکه اشاره شد قبیله مهمترین واحد اجتماعی در شبه جزیره عربی بود و بناچار مسئول تأمین امنیت اعضای خویش به شمار می‌رفت (سالم، ۱۳۸۰، صص ۳۱۰-۳۰۹). اساساً یکی از دلایل اصلی زندگی در قالب قبیله، همکاری برای غلبه بر مشکلات زندگی در سرزمینی خشک و بی حکومت بود. طبیعی بود که هیچ فرد یا خانواده کوچکی نتواند به تنهایی در برابر خطرات بیابان مقاومت کند. از طرف دیگر عرب در غیاب حکومت ناچار بود برای جلوگیری از هجوم هم‌نژادشان خویش با مطمئن‌ترین افراد که همان خویشاوندان خویش بودند زندگی کند. بدین‌سان نسب مبنای تشکیل قبیله و نیز معیار دفاع قبیله از اعضایش بود. برای قبیله محرز بود که اگر حرمت یک فرد از اعضای آن شکسته شود حریم تمام افرادش مخدوش می‌شود و مرگ قبیله را به دنبال می‌آورد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸، صص ۱۶۵-۱۶۴).

اگر نظریه بوکانن درباره باشگاه‌ها را به خاطر آوریم باید بگوییم هر قبیله برای اعضای خویش نقش یک باشگاه را ایفا می‌کرد که مهمترین کارکرد آن تأمین امنیت بود. چنان که دیدیم در نظریه وی باشگاه‌ها کالاهایی را فراهم می‌آوردند که تا سطح ازدحام مصرفی غیررقابتی داشت و نیز منع‌پذیر بود (Buchanan, 1965).

قبیله مهمترین ویژگی‌های یک باشگاه تأمین‌کننده کالاهای عمومی را داشت. زیرا امنیت به عنوان مهمترین کالایی که قبیله تولید می‌کرد تا سطح ازدحام، مصرفی غیررقابتی داشت. همه اعضا می‌توانستند از امنیتی که قبیله ایجاد می‌کرد بهره‌مند شوند. اما هنگامی که تعداد اعضای قبیله از حدی معین - که سطح ازدحام می‌نامیم - فراتر می‌رفت امنیت قبیله از درون تهدید می‌شد. تا وقتی که تعداد اعضای قبیله اندک بود چانه-

زنی و رسیدن به توافق درباره نقش هر فرد و خانواده در ایجاد امنیت و دفاع از قبیله و نیز سهم آن از امکانات و دارایی‌های قبیله به آسانی انجام می‌شد. اما وقتی تعداد افراد و خانواده‌ها از حد معینی فراتر می‌رفت کشمکش‌هایی بر سر تقسیم قدرت و نیز تقسیم وظایف در درون قبیله شکل می‌گرفت. این کشمکش‌ها که بازتاب رفتار حداکثر کننده افراد و گروه‌های خانوادگی بود گاه تا مرز درگیری و جنگ کشیده و گاه به مفارقت و جدایی یک یا چند شاخه از قبیله منجر می‌شد.

مشابهت دیگری که قبیله با باشگاه داشت منع‌پذیری امنیتی بود که ایجاد می‌کرد. به عبارت دیگر تنها اعضای قبیله می‌توانستند از امنیتی که به واسطه قبیله ایجاد می‌شد بهره‌مند شوند و سایر افراد از آن محروم بودند. به علاوه قبیله می‌توانست حتی برخی از منتسبان خونی خود را نیز در صورت تخلف از این باشگاه امنیتی طرد کند. اگر قبیله تشخیص می‌داد می‌توانست بر اساس سنت جوار افرادی به غیر از اعضای خود را نیز مورد حمایت امنیتی قرار دهد. البته این سنت در مورد افراد بسیار محدودی اجرا می‌شد (علی، ۱۹۷۰، ج ۷، ص ۱۹۲).

۴-۲. نقش احلاف در تأمین امنیت قبایل

قبایل بزرگ حتی در غیاب حکومت نیز تا حد زیادی می‌توانستند با تکیه بر عدّه و عدّه خویش امنیت اعضایشان را در برابر سایر قبایل تأمین کنند. این در حالی بود که قبایل کوچک برای حفظ موجودیت‌شان در برابر تجاوزات احتمالی ناچار بودند با برخی قبایل بزرگتر پیمان حمایت متقابل ببندند. شرکت در این پیمان‌ها - که در میان عرب «حلف» نامیده می‌شد - منافی نیز برای قبایل بزرگ به همراه داشت زیرا قدرت آنها را در مقابل قبایل بزرگ رقیب افزایش می‌داد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸). وجود این پیمان‌ها در جامعه‌ای که اساساً فاقد حکومت مرکزی بود به توازن قوا کمک و از بروز درگیری‌های خونین جلوگیری می‌کرد. البته از دیگر سو باعث می‌شد که در صورت وقوع نزاع، بخش مهمی از شبه جزیره به جنگ و درگیری کشیده شود.

حلف شناخته شده ترین نوع قرارداد و مهمترین نهاد رسمی در میان عرب جاهلی بود. برقراری حلف قواعد خاصی داشت که هم به آن جنبه رسمی می داد و هم جایگاه سیاسی - اجتماعی آن را ارتقاء می بخشید. حلف از معدود قراردادهایی بود که مکتوب و طبق قواعد خاصی نگهداری می شد. به موجب سنت جاهلی متحالفین (طرف های شرکت کننده در حلف) موظف بودند پیمان خود را رسماً اعلام کنند و به اطلاع سایر قبایل برسانند (زرگری نژاد، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹).

شاید این امر باعث می شد متحالفین برای حفظ اعتبار خود از نقض قرارداد خودداری کنند. حلف در لغت به معنای سوگند بود و در اصطلاح به سوگندی گفته می شد که بر اساس آن قبایل متعهد می شدند از اعضای قبایل هم پیمان همانند اعضای خودشان حمایت و حفاظت کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، صص ۵۴-۵۳).

حلف طرف های قرارداد را موظف می ساخت در صورت بروز جنگ و درگیری تا پای جان از هم پیمانانشان دفاع کنند. بر این اساس جان فشانی برای دیگر قبیله های متحالف بهایی بود که اعضای هر قبیله در عوض حمایتی که در قالب حلف دریافت می نمودند پرداخت می کردند. قبایل در قبال پرداخت چنین بهایی می توانستند از فواید حلف - که پیوستن به شبکه امنیتی بزرگتر و قدرتمندتری بود - بهره مند شوند. مهمترین ضمانت اجرایی حلف در درون آن نهفته بود؛ چرا که قبایل متحالف در صورت پیمان شکنی امنیت خود را در معرض تهدید می دیدند و بدین سان ناچار بودند الزامات برآمده از حلف را بپذیرند. در چارچوب این شبکه امنیتی^۵ شبکه برآمده از حلف حمله به یک قبیله مساوی اعلام جنگ به قبایل متحالف آن بود؛ از همین رو قبایل کوچک برای حفظ امنیت خود با قبایل بزرگتر حلف منعقد می کردند. بدیهی بود که بر اساس چنین مکانیزمی قبایل بزرگتر موظف بودند در صورتی که کسی به قبیله کوچکتر تجاوز کند به صورت همه جانبه از آن دفاع کنند.

یکی از احلاف مشهور عرب پیمانی بود که پس از مرگ قصی بن کلاب میان قریش و برخی طوایف و قبایل همسایه برقرار شد. قصی نقش مهمی در گرد آوردن قریش در مکه و ریاست آنان بر این شهر داشت. طبیعی بود که پس از مرگ وی قریش خود را در برابر سایر قبایل مدعی در خطر ببیند؛ به ویژه آنکه برتری قریش در مکه نسبی بود. در این شرایط برقراری حلف چاره مهمی برای تأمین امنیت به شمار می‌آمد. به همین دلیل نیز پس از مرگ قصی بین قریش و قبایل ساکن در کوه‌های اطراف مکه که احابیش نامیده می‌شدند، پیمانی بسته شد که به حلف الاحابیش شهرت یافت. احابیش شامل تیره‌های بنو الحارث بن عبد مناه بن کنانه، و بنو المصطلق از خزاعه، و بنو الهون بن خزیمه بودند. این پیمان جایگاه سیاسی و اجتماعی قریش را افزایش داد و امنیتی را در مکه پدید آورد که تا سال فتح مکه به دست سپاه اسلام برقرار بود (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۱۰؛ بلاذری، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۵۲).

اگرچه قبایل بزرگ برای تأمین امنیت خود نیاز چندانی به برقراری حلف نداشتند اما گاه قادر به تأمین ثبات و امنیت درونی خود نبودند. با گذشت زمان و افزایش اندازه قبیله، انشعابات زیادی در داخل آن شکل می‌گرفت و قبیله به دو یا چند بطن یا طائفه بزرگ تقسیم می‌شد. رقابت بطون و طوایف مختلف بر سر قدرت، ثبات و امنیت قبیله را از درون تهدید می‌کرد. گاه این رقابت‌ها به حد نزاع و درگیری می‌رسید. در چنین حالتی حلف می‌توانست با ایجاد گروه‌بندی‌های جدید توازن قوا را در درون قبیله برقرار و از بروز خشونت و فروپاشی آن جلوگیری کند.

قریش سال‌ها پس از مرگ قصی چنان نیرومند شده بود که کمتر کسی می‌توانست سروری آن را بر مکه انکار کند یا با لشکرکشی در پی نابودی آن باشد. چنانکه گفتیم حلف الاحابیش نقش مهمی در تأمین امنیت مکه داشت و خیال قریش را از هجوم سایر قبایل آسوده می‌کرد. اما با گذشت زمان جمعیت قریش افزایش یافت و

رقابت‌هایی را در درون آن پدید آورد. یکی از این رقابت‌های مهم نزاع نوادگان قصی بر سر ریاست مکه بود.

قصی چهار پسر از جمله عبدمناف و عبدالدار داشت و اداره امور مکه را میان آنان تقسیم کرده بود. به گفته ابن هشام فرزندان عبدمناف خود را برای کلیدداری کعبه، پرچمداری، سقایت حجاج و اطعام آنان شایسته‌تر از فرزندان عبدالدار می‌دانستند و لذا تصمیم گرفتند این منصب‌ها را از عموزادگان‌شان بگیرند؛ در این هنگام بود که در میان قریش اختلاف و نزاع پدید آمد و گروهی به طرفداری فرزندان عبدمناف و گروه دیگر به یاری فرزندان عبدالدار برخاستند. در این نزاع قبیله‌هایی که در مکه و اطراف آن بودند سه دسته شدند: بنو اسد بن عبدالعزی، و بنو زهره بن کلاب، و بنو تیم بن مره، و بنو الحارث بن فهر به طرفداری فرزندان عبدمناف برخاستند. بنو مخزوم، و بنو سهم بن عمرو، و بنو جمح بن عمرو، و بنو عدی بن کعب به طرفداری فرزندان عبدالدار قیام کردند و قبائل عامر بن لوی و محارب بن فهر نیز اعلام بی‌طرفی کردند. دو دسته اول در برابر هم صف آرائی نمودند و سوگند خوردند که تا آخرین نفس دست از یاری یکدیگر بر ندارند. فرزندان عبدمناف ظرفی پر از عطر کردند و در کنار خانه کعبه نهادند، و تمامی قبائل هم‌سوگند ایشان دست‌های خویش را در آن فرو برده و سپس به دیوار کعبه مالیدند، و بدین ترتیب وفاداری خود را نسبت به فرزندان عبدمناف ابراز داشتند. پیمان آنان حلف المطیبین نامیده شد. فرزندان عبدالدار و طرفدارانشان نیز در کنار خانه کعبه اجتماع کرده سوگندهای محکمی برای وفاداری و پایداری خوردند. این پیمان را حلف الاحلاف نامیدند. سپس دو گروه در برابر هم صف آرائی کردند. در همین گیرودار جمعی میانجی شده پیشنهاد صلح دادند؛ بدین صورت که منصب سقایت و اطعام به فرزندان عبدمناف واگذار گردد و سایر مناصب یعنی کلیدداری و پرچمداری و ریاست دارالندوة همچنان در دست فرزندان عبدالدار بماند. طرفین این پیشنهاد را پذیرفتند و بدین سان از جنگ و خونریزی منصرف شدند.

(ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۸۸-۸۶). یعقوبی می‌گوید طرفداران بنی عبدالدار گاو را سر بریدند و دست خود را در خون آن فرو بردند و لذا پیمان خود را لعنه الدم نامیدند (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۲).

نظام برآمده از این پیمان‌ها - که ما آن را نظام احلاف می‌نامیم - توازن قوا را در میان قبایل و طائفه‌های گوناگون عرب حفظ می‌کرد و بسیاری اوقات مانع برخورد و خونریزی می‌شد. بدین ترتیب حلف نقش مهمی در تأمین امنیت قبیله و حفاظت آن در برابر هجوم اعراب بیابان‌گرد یا سایر قبایل مهاجم داشت. بر اساس دستاوردهای جدید نظریه قرارداد و نظریه بازی‌ها می‌توان ادعا کرد آنچه موجب التزام قبایل متحالف به مفاد قرارداد می‌شد افق نامحدود قرارداد و ماهیت تکرار شونده آن بود. چنانکه می‌دانیم منطق حاکم بر اینگونه قراردادها تفاوت قابل توجهی با تعاملاتی دارد که ماهیتی گذرا و کوتاه‌مدت دارند. بر اساس دستاوردهای نوین اگر بازی ماهیت تکراری داشته باشد و در افق نامحدود تکرار شود طرفین در غیاب دولت و دیگر سازوکارهای اعمال‌کننده قرارداد نیز گزینه همکاری و التزام به قرارداد را به عنوان گزینه بهینه انتخاب خواهند کرد. چنین وضعیتی از آن رو ایجاد می‌شود که هر بازیگر می‌تواند رفتار فرصت‌طلبانه طرف مقابل را با قطع همکاری تلافی کند و وی را از منافع ناشی از تداوم همکاری در مراحل بعد محروم نماید (Shubik, 1959; Taylor, 1976; Axelrod and Hamilton, 1981). بار دیگر یادآوری این نکته لازم است که حلف سازوکار تأمین امنیت برای قبیله بود و بالطبع افرادی می‌توانستند از این امنیت بهره‌مند شوند که به قبیله یا طائفه‌های حاضر در آن منتسب باشند. تنها استثناء پیمانی بود که در تاریخ به حلف الفضول معروف شد.

حلف الفضول پیمانی متفاوت از دیگر پیمان‌ها و احلاف عرب بود؛ زیرا هدف آن مقابله با ظلم و تعدی به حقوق افراد، صرف‌نظر از نسب و وابستگی قبیله‌ای آنان بود. انعقاد این پیمان نشان می‌داد که امنیت فرد و احترام به حق مالکیت وی تابعی از

انتسابات قبیلگی است (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۳؛ ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۸). حضور پیامبر اسلام (ص) در این حلف از مسلمات تاریخ عرب پیش از اسلام است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۱).

۳-۴. چگونگی تأمین امنیت کاروان‌های تجاری و بازارها

ساکنان شبه جزیره عربی در روزگار پیش از ظهور اسلام با بازار انس و الفت بسیار داشتند. بازارهای عرب در آن روزگار بر دو دسته بود؛ بازارهای دائمی که بیشتر در شهرها و اقامتگاه‌های دائمی رواج داشت و بازارهای موسمی که در مقاطع مختلفی از سال در سرزمین‌های گوناگون تشکیل می‌شد. از آن جهت که بیشتر ساکنان شمال شبه جزیره عربی بیابان‌گرد بودند و فرسنگ‌ها دورتر از یکدیگر زندگی می‌کردند بازارهای موسمی را فرصتی برای تأمین نیازهای خود و نیز ملاقات با هم نژادانشان می‌دانستند. به همین جهت بود که بازارهای موسمی علاوه بر اهمیت اقتصادی، از جهات فرهنگی و سیاسی نیز اهمیت بسیار داشت. بخش مهمی از اخباری که درباره این بازارها به دست ما رسیده است به اهمیت ادبی و گاه سیاسی آنها باز می‌گردد. برای مثال بازار عکاظ چنان مهم بود که بسیاری از ضمانت‌ها و پیمان‌های صلح عرب در آن بازار به انجام می‌رسید (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۵۰).

راه‌های منتهی به بعضی بازارهای عرب ناامن بود و به همین دلیل کاروان‌هایی که کالاهایی را به این بازارها حمل می‌کردند همواره در معرض دستبرد قرار داشتند. به گفته ابن حبیب رسیدن به بازار رایبه در حضرموت جز با خفاره (حمایت امنیتی سایر قبایل) امکان‌پذیر نبود زیرا حکومتی در آن منطقه وجود نداشت. قریش برای رسیدن به این بازار از حمایت امنیتی قبیله بنی‌آکل‌المرار بهره می‌برد و دیگران از حمایت آل‌مسروق بن وائل استفاده می‌کردند. سروری این بازار با این دو خانواده بود (ابن حبیب، بی‌تا، ص ۲۶۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۳). کاروان‌های تجاری نه تنها در راه رسیدن به این بازارها با خطرات فراوانی مواجه بودند بلکه پس از رسیدن به بازار و

شروع دادوستد نیز برخی نااطمینانی‌ها آنها را تهدید می‌کرد. یعقوبی می‌نویسد: «در میان عرب قومی بودند که هرگاه در این بازارها حاضر می‌شدند ستمگری روا می‌داشتند. اینان مُجَلُون نامیده می‌شدند. در میانشان نیز کسانی بودند که آن را ناروا می‌شمردند و برای یاری ستم‌دیده و جلوگیری از خونریزی و ارتکاب منکرات آماده بودند. آنان الذاده المَحْرَمُون نامیده می‌شدند» (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۵۰). خطراتی که کاروان‌های تجاری و بازارهای عرب را تهدید می‌کرد با بستن احلاف کاهش می‌یافت اما پایان نمی‌گرفت زیرا حلف پیمانی بین دو یا چند قبیله یا طائفه و هدف اصلی آن تأمین امنیت جانی اعضای منسوب به قبایل متحالف بود. به علاوه حتی اگر تمام قبایل نیز در حلفی مشترک گرد هم می‌آمدند باز هم در شمال شبه جزیره افراد خودسری وجود داشتند که امنیت کاروان‌ها و بازارها را به خطر می‌انداختند. در میان عرب کسانی بودند که صعالیک نامیده می‌شدند و کارشان قتل و غارت و دزدی بود. اینان یا کسانی بودند که به سبب هنجارشکنی‌های بسیار، از قبایل خود طرد شده بودند و یا فرزندان کنیزکان سیاهی بودند که عرب از انتساب فرزندان آنان به خود ننگ داشت (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳).

اکنون می‌توان این سؤال را مطرح کرد که امنیت کاروان‌های تجاری و بازارهای عرب چگونه تأمین می‌شد؟ طبیعی بود که تأمین امنیت کاروان‌های تجاری دشوارتر از تأمین امنیت بازارهای دائمی و موسمی باشد زیرا هر بازار در مکان ثابتی تشکیل می‌شد که اغلب در قلمرو یک یا چند قبیله شناخته شده قرار داشت. اما کاروان‌های تجاری گاه باید فاصله‌ای چند صد کیلومتری را در داخل یا خارج شبه جزیره طی می‌کردند. در عرف آن روزگار هیچ قبیله‌ای حق عبور از قلمرو سایر قبایل را نداشت مگر آنکه با آن قبیله پیمان حلف، جوار و یا توافق دیگری برقرار کرده باشد و گرنه باید حق عبور و مرور می‌پرداخت (علی، ۱۹۷۰، ج ۵، صص ۶۳۴-۶۱۴).

بدین ترتیب تأمین امنیت کاروان‌های تجاری نیازمند توافق و هماهنگی با قبایل و قدرت‌های واقع در مسیر بود. روشی که عرب برای تأمین امنیت کاروان‌های تجاریش برگزیده بود عقد قرارداد با این قبایل و قدرت‌ها بود. قبایل و قدرت‌های مذکور نیز یا از صاحبان کاروان‌های تجاری امتیازاتی مشابه دریافت می‌کردند و یا حمایت خود را مشروط به پرداخت حق عبور و مرور می‌نمودند (افغانی، ۱۹۶۰، صص ۱۶۱-۱۴۷). این نوع قرارداد را «خفاره» نامیده می‌شد. به نظر می‌رسد امنیتی که از این طریق فراهم می‌شد ماهیت یک کالای عمومی ناخالص را داشت. چون تا سطح ازدحام مصرفی غیر رقابتی داشت و با این حال منع‌پذیر هم بود.

بیان مثالی از این گونه پیمان‌های حمایت تجاری می‌تواند به روشن‌تر شدن موضوع کمک کند. بر اساس گزارش‌های تاریخی قریش هنگامی توانست کاروان‌های تجاری خود را در داخل و خارج شبه جزیره روان کند که فرزندان عبد مناف توافق‌هایی را با قبایل عربی و حتی قدرت‌های خارجی به انجام رساندند. مسعودی از این پیمان‌ها با نام ایلاف به معنای امان‌نامه یاد کرده است. به گفته او قریشیان وقتی از ملوک امان‌نامه گرفتند توانستند به سوی شام و حبشه و یمن و عراق سفر کنند (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۲۱). یعقوبی انعقاد پیمان‌های تجاری قریش را ابتکار هاشم - نیای ارشد پیامبر (ص) - دانسته است. او می‌گوید تا پیش از انعقاد این پیمان‌نامه‌ها تجارت قریش از مکه تجاوز نمی‌کرد تا آنکه هاشم رهسپار شام شد و با قیصر دیدار کرد. روزی هاشم به او گفت: «ای پادشاه مرا قومی است که بازرگانان عربند. می‌شود برای آنها چیزی بنویسی که خودشان و مال التجاره‌شان را در امان قرار دهد تا از پوست‌ها و جامه‌های خوب عرب بیاورند؟» قیصر پذیرفت و هاشم بازگشت و به هر طایفه‌ای از عرب می‌گذشت از بزرگان آن پیمان می‌گرفت که بازرگانان قریش نزد آنان و در سرزمین‌شان در امان باشند و در نتیجه از مکه تا شام این پیمان گرفته شد (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۱۲). نیز برادرانش عبدالشمس از پادشاه حبشه، مطلب از

پادشاه یمن و نوفل از پادشاهان ایران امان‌نامه‌های مشابهی گرفتند و بدین‌سان قریش توانست تجارت خود را گسترش دهد (طبری، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۲۵۲؛ بلاذری، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۵۹).

نتیجه این پیمان‌ها کاهش ناامنی اقتصادی برای قریش بود. در چنین فضایی هاشم دومین ابتکار مهم اقتصادی خود یعنی راه‌اندازی کاروان‌های تجاری قریش در دو فصل تابستان و زمستان را انجام داد. هاشم اولین کسی بود که دو سفر بازرگانی را در طول سال رسم کرد؛ سفر زمستانی که به مقصد شام و سفر تابستانی که به سوی حبشه انجام می‌گرفت (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۱۳). در قرآن کریم به امنیت پدید آمده برای اهل مکه، سفرهای تجاری قریش در تابستان و زمستان و نقش آن در بهبود معیشت آنان اشاره شده است (قرآن کریم، قریش، ۴-۱).

بدیهی بود اگر کاروانیان با قبیله‌ای هم‌نسب یا متحالف بودند نیازی به عقد قرارداد جدید با آنان نداشتند زیرا نسب و حلف قبایل و افراد را موظف به حمایت همه‌جانبه از جان و مال یکدیگر می‌کرد. به همین دلیل بود که با گذشت زمان گاه نَسَب متحالفین نیز یکسان شمرده می‌شد. ابن حیب در کتاب ارزشمند المحبر این نکته را تأیید کرده است. به گفته وی تجار تا زمانی که در سرزمین قبایل مُضَری بودند از حمایت امنیتی قریش استفاده می‌کردند؛ زیرا قریش از مضریان بودند و مضریان به تاجران مضرری و نیز تاجرانی که با مضریان هم‌پیمان بودند حمله‌ور نمی‌شدند (ابن حیب، بی‌تا، ص ۲۶۴).

برقراری امنیت کاروان‌ها با تکیه بر این سازوکار هزینه‌های مبادله بالایی را به همراه داشت. چنانکه دیدیم بزرگان قبیله‌ای مانند قریش ناچار بودند با سفرهای طولانی توافق‌های بسیاری را با قبایل و قدرت‌های آن روزگار به انجام برسانند. طبیعی بود که رسیدن به توافق با این طرف‌ها نمی‌توانست بدون هزینه باشد. به‌علاوه حتی اگر هزینه‌های چانه‌زنی و رسیدن به توافق را در چنین پیمان‌هایی نادیده بگیریم، نمی‌توانیم از بی‌ثباتی و تزلزل این پیمان‌ها غفلت کنیم. داستانی که یعقوبی درباره مرگ هاشم بیان

کرده است بیانگر بی‌ثباتی و شکنندگی پیمان‌های تجاری است. وی می‌گوید: چون هاشم بن عبدمناف درگذشت قریش را بی‌تابی فرا گرفت و ترسید که عرب بر او چیره شود. پس عبد شمس (برادر هاشم) نزد نجاشی پادشاه حبشه رفت و میان خود و او تجدید پیمان کرد. نوفل (از دیگر بزرگان قریش) نیز به عراق رفت و پیمانی از کسری پادشاه ایران - گرفت (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۱۳). نظریه بازی‌ها نگرانی قریش را به خوبی توضیح می‌دهد. نکته‌ای که در بخش قبل درباره بازی‌های تکراری در افق نامحدود گفتیم تا زمانی برقرار است که فروض مذکور برقرار باشد. حال اگر بازی در افقی محدود تکرار شود و طرفین بدانند که بازی در یکی از مراحل (مانند مرحله مرگ بزرگان قبیله) به پایان خواهد رسید احتمال بروز رفتار فرصت‌طلبانه افزایش خواهد یافت و مانع تداوم همکاری در میان آنان خواهد شد (Cooter and Ulen, 2000).

۴-۴. نقش ماه‌های حرام در تأمین امنیت کاروان‌های تجاری

علاوه بر روش‌های مبتنی بر قرارداد روش‌های دیگری نیز برای تأمین امنیت در شبه جزیره عربی وجود داشت که برآمده از سنت‌های پذیرفته شده در میان عرب بود. سنت‌های مذکور به نوعی نقش قواعد بازی را در میان عرب جاهلی ایفا می‌کرد. یکی از مهمترین سنت‌های عرب حرمت نبرد در چهار ماه رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم بود. تحریم ماه‌های حرام فرصتی را برای قبایل عربی فراهم می‌آورد تا به دور از جنگ و غارت به تجارت و دادوستد بپردازند. شاید بتوان ادعا کرد اگر ماه‌های حرام وجود نداشت معیشت ساکنان شبه جزیره مختل می‌گشت. البته این بدان معنا نبود که عرب در این ماه‌ها هیچ رغبتی به جنگ نداشت و همواره به این قاعده بازی تن می‌داد. اگر چه قوم عرب ماه‌های حرام را بزرگ می‌داشت و در این ماه‌ها اغلب دست از جنگ می‌شست اما تعصبات قبیله‌ای بسیار پر ارج‌تر از حرمت ماه‌های حرام بود. عرب گاه برای آنکه بتواند نبردی را آغاز کند یا ادامه دهد ماه‌های حرام را جابجا می‌کرد (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰۵). اینکار در میان عرب به نسیء و عامل آن به ناسی

معروف بود. مسعودی نام تنی چند از ناسیان را ذکر می‌کند (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۱۹). اسلام نسیء را حرام اعلام کرد و ماه‌های حرام را به حالت اول بازگرداند (قرآن کریم، توبه، ۳۷).

برخی جنگ‌های بزرگ در ماه‌های حرام رخ داده است که از آن میان می‌توان به جنگ‌های فجار اشاره کرد. آغاز این جنگ‌ها با هفده سالگی و به قولی بیست سالگی رسول خدا(ص) همزمان بود. در این جنگ‌ها که چهار سال پیاپی در نزدیکی بازار عکاظ و در ماه ذی القعدة که از ماه‌های حرام بود اتفاق افتاد قریش به همراه احلاف خویش با هوازن جنگید (افغانی، ۱۹۶۰، صص ۱۷۰-۱۶۲). به گفته یعقوبی این جنگ‌ها از آن جهت فجار نامیده شد که این قبایل حرمت ماه‌های حرام را شکستند و فجوری (گناهی) بزرگ مرتکب شدند (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله با مطالعه موردی تأمین امنیت در جزیره العرب در روزگار پیش از ظهور اسلام نشان دادیم که تولید کالاهای عمومی با تکیه بر مبادلات داوطلبانه و سازوکارهای خصوصی امکان‌پذیر است. ساکنان شمال شبه جزیره عربی توانسته بودند پیش از ظهور اسلام با تکیه بر توافقات داوطلبانه امنیت خود و دارایی‌هایشان را تأمین نمایند. نتیجه نخستین توافق داوطلبانه آنان در تشکیل قبیله تجلی می‌یافت. قبیله کارکردی همانند یک باشگاه داشت که اعضای آن بهای تولید کالای عمومی ناخالص را داوطلبانه می‌پرداختند و در عوض رفاه خود را با مصرف آن کالا افزایش می‌دادند. در مرحله بعد قراردادهای دو یا چند جانبه قبایل که به حلف معروف بود توازن قوا را در شبه جزیره حفظ می‌کرد و در بسیاری مواقع مانع نزاع و جنگ‌های خونین می‌شد. امنیت کاروان‌های تجاری و بازارها نیز از طریق قراردادهای خفاره یا حمایت تجاری تأمین می‌گشت. بدین سان امنیت در جزیره العرب به کالای عمومی ناخالص تبدیل شده بود که در غیاب حکومت با تکیه بر سازوکارهای خصوصی تولید و عرضه می‌شد. بدین

ترتیب یافته‌های مقاله حاضر این دیدگاه بوکانن را تأیید می‌کند که اعتقاد داشت تأمین داوطلبانه کالاهای عمومی در مورد گروه‌های کوچک (که قبایل عرب را می‌توان از مصادیق آن به شمار آورد) و نیز در مورد کالاهای عمومی ناخالص امکان‌پذیر است. به‌علاوه دستاوردهای مقاله حاضر را می‌توان شاهدهی بر تأیید آن دسته از مطالعات تاریخی دانست که تأمین خصوصی (داوطلبانه) کالاهای عمومی را ممکن می‌دانند.^۶

نظام عرضه داوطلبانه امنیت در شبه جزیره عربی که مبتنی بر قراردادهای پیچیده دو یا چند جانبه بین افراد و قبایل بود کاستی‌هایی نیز داشت. مهمترین کاستی این نظام در هزینه‌های بالای مبادله آن نهفته بود. انعقاد این گونه قراردادها در درجه اول نیازمند شناخت طرف‌های علاقه‌مند به انعقاد قرارداد و مذاکره با آنان بود. با توجه به گستردگی شبه جزیره عربی و پراکندگی جغرافیایی قبایل در نقاط گوناگون آن انجام چنین کاری دشوار و پر هزینه بود. به‌علاوه طرف ثالثی برای نظارت بر اجرای قراردادها وجود نداشت و لذا قراردادها تا زمانی ضمانت اجرا داشت که افراد و قبایل، آن را در راستای منافع خود می‌دانستند. بدین ترتیب همواره انگیزه پیمان‌شکنی و خروج از قرارداد وجود داشت؛ به ویژه آنکه در طول زمان تغییراتی رخ می‌داد که موجب بازتعریف منافع افراد و قبایل می‌گشت. تغییرات آب و هوایی از جمله خشکسالی از این موارد بود. بدین ترتیب هر چند در روزگار پیش از ظهور اسلام تولید خصوصی امنیت در جزیره العرب با تکیه بر نظام پیچیده‌ای از قراردادها امکان‌پذیر شده بود اما امنیت پدید آمده هزینه‌های مبادله قابل توجهی در بر داشت. بر این اساس شبه جزیره عربی در آستانه ظهور اسلام نیازمند حکومتی بود که بتواند امنیتی پایدار را با هزینه‌های مبادله کمتر ایجاد کند. شاید به همین دلیل بود که پس از فتح مکه قلمرو حکومت اسلام بسرعت در شبه جزیره گسترش یافت و به قدرت بلامنازع تبدیل شد.

یادداشت‌ها

۱. روشن است که مفهوم جدید دولت در دنیای مدرن با مفهوم حکومت یا دولت در عصر جاهلی یا صدر اسلام تفاوت قابل ملاحظه دارد. آنچه ما از مفهوم دولت یا حکومت در جزیره العرب مد نظر داریم وجود قدرت سیاسی متمرکز و فراگیر با کارکرد ایجاد امنیت است.
2. Non-Rivalty in Consumption
3. Non-Excludable
4. Free Riding Problem
۵. در این مقاله هرگاه از جنوب شبه جزیره سخن می‌گوییم به یمن اشاره داریم و آنگاه که از شمال نام می‌بریم تمام نقاط آن را به استثنای یمن در نظر می‌گیریم. البته به دلایل خاص تاریخی بادیه الشام را خارج از محدوده شبه جزیره تلقی خواهیم کرد.
۶. هدف ما در این مقاله معرفی اجمالی نظام تأمین امنیت (به عنوان کالای عمومی) در جزیره العرب و تحلیل اقتصادی آن از منظر نظریه کالاهای عمومی و نظریه هزینه‌های مبادله بود. به نظر می‌رسد با استفاده از نظریه قرارداد (Contract Theory) بتوان تحلیل‌های جذاب و عمیق دیگری را نیز درباره نظام تأمین امنیت در جزیره العرب بیان کرد.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
- ابن حبیب، ابوجعفر محمد (بی تا)، *المحبر*، تحقیق ایلزبه لیختن شتیتیر، بیروت: دارالآفاق الجدیدة.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة.
- ابن هشام (۱۳۷۵)، *زندگانی محمد (ص)* پیامبر اسلام، ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران: انتشارات کتابچی، چاپ پنجم (نام عربی کتاب السیره النبویة است).
- افغانی، سعید (۱۹۶۰)، *اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام*، دمشق: دارالفکر، الطبعة الثانية.

امین المصری، احمد (۱۹۶۴)، فجر الاسلام: يبحث عن الحياة العقلية في صدر الاسلام الى آخر الدولة الاموية، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.

بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۹۵۹)، انساب الأشراف، تحقیق محمدحمیدالله، مصر: دارالمعارف.

جعفریان، رسول (۱۳۸۲)، سیره رسول خدا(ص)، قم: انتشارات دلیل ما.

حتی، فیلیپ (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات آگه.

زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸)، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۰)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۲)، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.

طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۹۶۷)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، الطبعة الثانية.

علی، جواد (۱۹۷۰)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین.

فیاض، علی اکبر (۱۳۳۵)، تاریخ اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

لاپیدوس، آیرا (۱۳۸۱)، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران: انتشارات اطلاعات.

مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.

میکل، آندرہ با همکاری هانری لوران (۱۳۸۱)، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه حسن فروغی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاهها (سمت).

وزارة التعليم العالي (۱۴۱۹)، اطلس المملكة العربية السعودية، الرياض: وزارة التعليم العالي.

یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۴)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- Alchian, A.A. (1965), Some Economics of Property Rights. In *Economic Forces at Work*, ed. A.A. Aichian. Indianapolis, IN: Liberty Press, 1977.
- Arrow, K.J. (1969), the Organization of Economic Activity: Issues Pertinent to the Choice of Market Versus Nonmarket Allocation, in US Congress, Joint Economic Committee, *The Analysis and Evaluation of Public Expenditures: the PPB System*, Vol. 1, Washington GPO, pp. 47-66.
- Axelrod, R. and W.D. Hamilton. (1981), "the Evolution of Cooperation", *Science* 211, pp. 1390-1396.
- Buchanan, J.M. (1965), "An Economic Theory of Clubs", *Economica*, 32, 125, pp. 1-14.
- Buchanan, J.M. (1968), *the Demand and Supply of Public Goods*. Chicago: Rand McNally.
- Cheung, S.N.S. (1969) *the Theory of Share Tenancy*, Chicago: University of Chicago Press.
- Cheung, S.N.S. (1973), "the Fable of the Bees: An Economic Investigation", *Journal of Law and Economics*, 16, pp. 11-33.
- Coase, R. (1960), "the Problem of Social Cost", *Journal of Law and Economics*, 3, pp. 1-44.
- Coase, R. (1974), "the Lighthouse in Economics", *Journal of Law and Economics*, 17, pp. 357-76.
- Cooter, R. and T. Ulen. (2000), *Law and Economics*, (3rd ed), New York: Harper Collins.
- Cullis, J.G. and P.R. Jones (1997), *Public Finance and Public Choice*, 2nd Edition, Oxford: Oxford University Press.
- Demsetz, H.M. (1967), "Toward a Theory of Property Rights", *American Economic Review*, 57, pp. 347-359.
- Gruber, J. (2014), *Public Finance and Public Policy*, Fourth Edition, New York: Worth Publishers.
- Klaes, M. (2008), History of Transaction Costs, in Durlauf, S. N. and Blume, L.E. (eds), *the New Palgrave Dictionary of Economics*, 2nd edition, Vol.8, pp. 363-367.
- Klein, D.B. (1990), "the Voluntary Provision of Public Goods? the Turnpike Companies of Early America", *Economic Inquiry*, 28, pp. 788-812.
- Margolis, J.A. (1955), "Comment on the Pure Theory of Public Expenditure", *Review of Economics and Statistics*, 37, 4, pp. 347-9.
- Marwell, G. and R. E. Ames (1981), "Economists Free-Ride, Does Anyone Else? Experiments on the Provision of Public Goods", IV, *Journal of Public Economics*, 15, 3, pp. 295-310.
- McChesney, F.S. (1986), "Government Prohibitions on Volunteer Färe Fighting in Nineteenth Century America: A Property Rights Perspective", *Journal of Legal Studies*, pp. 69-92.

- McManus, J.C. (1972), "An Economic Analysis of Indian Behavior in the North American Fur Trade", *Journal of Economic History*, 32, pp. 36-53.
- Oakland, W.H. (1987), Theory of Public Goods in Handbook of Public Economics, vol. II, edited by A.J. Auerbach and M. Feldstein, North-Holland: Elsevier Science Publishers B. V. pp. 485-535.
- Peacock, A. (1979), the Economic Analysis of Government and Related Themes. Oxford: Martin Robertson.
- Samuelson, P.A. (1954), "the Pure Theory of Public Expenditure", *Review of Economics and Statistics* 36, pp. 387-389.
- Samuelson, P.A. (1955), "Diagrammatic Exposition of a Theory of Public Expenditure, *Review of Economics and Statistics*, 37, pp. 350-356.
- Sandier, T. (1977), "Impurity of Defense: An Application to the Economics of Alliances", *Kyklos*, 30, 3, pp. 443-60.
- Shubik, M. (1959), Strategy and Market Structure: competition, Oligopoly and the Theory of Games. New York: Wiley.
- Taylor, M. (1976), Anarchy and Cooperation. London: Wiley.
- Umbeck, J. (1977) "the California Gold Rush: A Study of Emerging Property Rights", *Explorations of Economic History*, 14: pp. 197-226.

Voluntary Provision of Public Goods
(A Case Study: The Provision of Security in the Pre-Islamic Arabia)

Elyas Naderan **Received: 02/09/2014**Mohammad Javad Sharifzadeh* ***Accepted 01/20/2016*

How was the security provided in the Pre-Islamic Arabia? Economists recognize security as a public good that is provided publicly in most cases. But the northern pre-Islamic Arabia had no government. So how was the security provided in the Pre-Islamic Arabia in the absence of government? The historical facts ° especially the popularity of trade in the region- show that its habitants could maintain an acceptable level of security using private rather than public mechanisms. In this security system each tribe played the role of a club which makes the security excludable and so a non-pure public good. There was also a set of security contracts among some Arabian tribes that was known as *oath* and *khafarah*. So using these mechanisms, the security was produced as a voluntarily provided public good. The weaknesses of this system were the high costs of contracting and enforcing the contracts. Hence the northern pre-Islamic Arabia needed a government that could provide the security with lower costs. We hope that this paper could expand our knowledge about pre-Islamic Arabia so as its political changes after the down of Islam.

Keywords: Public Goods, Security, Transaction Costs, Pre-Islamic Arabia, History of Islam.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Associate Professor, Faculty of Economics, Tehran University, enaderan@ut.ac.ir

** Assistant Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University (Corresponding Author), sharifzadeh@isu.ac.ir